

مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج)



در يك نگاه كلي و جامع (زیارت)) از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است :

1. سلام،
2. شهادت،
3. توسل.

هر يك از این محورها، مضامین بلندی دارد در ((معنا و محتوا))؛

((سلام))، معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را بازخوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود مانند ((السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك))، مهر و عشق خود را به ((تنها راه)) اظهار می‌کند و به راه می‌افتد.

((شهادت))، حضور یافتن در ساحت ((معرفت))، ((محبت)) و ((اطاعت)) و بار یافتن در ساحل ((تولای پاکان و پاکی‌ها)) است.

این حضور و گواهی، در گلزار سخن و کلام و دامنه سرسبز بیان، جلوه می‌کند و زیبایی‌ها را در ((اشهد ان بولایتك تقبل الاعمال و...))، این گونه به تماشا می‌گذارد.

با ((توسل)) به قامت بلند ((تنها راه))، روح خود را به سوی دشت و دمن ((پاکان)) روانه می‌سازد و زمینه‌های درخواست و اجابت آن را از معبود خود فراهم می‌کند و این سان ناله و نجوا سر می‌دهد: ((و اتوسل بك و... واسئله... أن تجعل لي كثره في ظهورك و رجعة في ايامك لا بلغ من طاعتك و مرادي)) و ((اللهم انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً يسيراً)) و ظهور، نصرت، فتح و... را برای ((تنها راه)) از خدا، دعا و طلب می‌کند.

مقدمه

احساس ((غربت)) امری آشنا و ملموس برای همه انسان‌ها است. این احساس، فقط مربوط به هنگام نبود رفاه و آسایش نیست؛ بلکه اشخاصی که در رفاه و آسایش مادی نیز به سر می‌برند، با آن آشنا هستند. شاید بتوان گفت آنان بیشتر با این احساس، درگیرند؛ زیرا آنان زودتر به انتهای خط رسیده‌اند.

از آن جایی که آنان به قصد و هدف خود دست یافته‌اند، از خود می‌پرسند: ((بعدش چه...؟)) تکرار زندگی خویش و تلاوت چرخان زندگی، انسان را به سرعت، گیج و خسته می‌کند. در نتیجه سؤال‌های گوناگون رخ می‌نماید و نوش‌ها را با نیش‌ها، گره می‌زند.

انسان در این دیار، در می‌یابد که در لایه‌های درونی خویش، کنش‌هایی دارد. نیازهایی او را بانگ می‌زند و قرار از او می‌ستاند. البته گاهی، با یافته‌هایی رو به رو می‌شود و خیال می‌کند که به ((مطلوب خود رسیده است)) و دیگر دغدغه‌ای نخواهد داشت. از طرفی شاهد دعوت‌گرانی هستیم که می‌گویند: ((ما نسخه‌های

شفابخش ارائه می‌کنیم)). این مدعیان، چنان فراوانند که به خوبی می‌توان دریافت، دیواری کوتاه‌تر از دیوار ((هدایت)) و ((رهبری)) انسان‌ها نیست. آنان بشر را با کج راه‌ها، سر می‌دوانند و اسمش را، راه ((سعادت و خوشبختی)) می‌گذارند.

این راه‌های انحرافی، در برخی از افراد خیلی عادی و طبیعی جلوه می‌نماید. این گونه افراد، در خرید کوچک‌ترین وسایل زندگی، بسیار اهل دقت‌اند و از متخصصان کمک می‌گیرند؛ اما در آن چه که مربوط به اصل ((حیات و ممان)) آنان است، دقت و زرف نگری ندارند و ((قلب و روح و فکر)) خود را در اختیار مدعیان دروغین قرار می‌دهند.

این‌ها بدان جهت است که ((دشمن جدي)) در صحنه حضور دارد، ولی ((جدي)) گرفته نشده است. آن دشمن، قسم یاد کرده است: ((سر راه بندگان نشسته، نك تك آنها را گمراه خواهد کرد و تا زمانی که آنان را گمراه نسازد و به بیراهه نکشانند، آرام نخواهد گرفت)). (2) خصومت و کینه این دشمن، آشکار و پیداست و آفریدگار

هستی، از ما انسان‌ها خواسته است که آن را جدي بگیریم (3) و مواظب دسیسه‌ها و فریب‌های او باشیم. ((شیطان)) دشمن هوشمند و دانایی است که با طرّاری، ایجاد شبهه می‌کند و با توسعه شهوات، آنها را عَلم می‌سازد. وی با گل آلود ساختن محیط، اندیشه‌های گمراه را طعمه قرار می‌دهد. در این وادی تباه‌آلود، چه صیدهای

کوچک و بزرگی که نصیب ((عدوّ مبین)) (4) و دشمن درون خانه بشر نمی‌شود؟!

((شیطان)) ما را با همه کس پیوند می‌دهد و به همه راه‌ها آشنا می‌کند و از تنها راه ((رشد و هدایت)) باز می‌دارد. او فرصت اندیشه و پرسیدن را از ما می‌گیرد و مانع شکوفایی و پویایی ما می‌شود.

مگر می‌توان، برای انسان با این ((قدر و اندازه))، ((استمرار و ادامه نامحدود)) و ((ارتباط‌های گسترده‌اش))، برنامه صحیح نداشت و او را در برهوت ((دنیا)) رها کرد.

همان‌گونه که يك کارخانه عظیم و پیچیده ((هسته‌ای))، چنانچه بدون توجه به ظرفیت‌ها و ظرفیت‌هایش بدون وجود دانشمند مسلط بر آن، به دست ناهلان بیفتد، فاجعه آفرین خواهد شد. هدایت و سرپرستی انسان‌ها نیز با این ((عظمت و اندازه)) و ((استمرار و ارتباط)) بدون امام مسلط بر ((اندازه، استمرار و ارتباط))، به کج راه خواهد رفت.

ما نیازمند و مضطرّ به امام طلایه‌داری هستیم که آگاه به تمام مراحل و راه‌ها و آزاد از کشش‌ها و جاذبه است.

تنها چنین امامی، می‌تواند رهبر و چراغ راه بشر باشد؛ بشری که دارای ((قدر و اندازه عظیم)) است و ((استمرار)) دارد و ((ارتباط‌ها)) او را در خود پیچیده است.

ما باید در پرتو راهنمایی‌های این عنصر ((آگاه و آزاد))، قله‌های رشد و هدایت را در نور دیدیم و مقام ((قرب)) را به آغوش کشیم و در ساحل ((رضوان حق)) آرام بگیریم. این مسیر را بدون ((خلیفة الله)) و کسانی که نشان از او دارند، نمی‌توان پیمود. مسیر حق را باید با پای حق و به همراهی حق و نشانه‌های او پیمود. ما با درک این

اضطراها، سلام و درود خود را نثار ((خلیفة الله)) و جانشین خدا می‌کنیم: ((السلام عليك يا خلیفة الله)).

سلام ما ریشه در تسلیم به ((معرفت))، ((محبت)) و ((اطاعت)) از جانشین و نماینده خدا دارد. این سلام، زبان و ادبیات جریان دار ما، در این سه حیطة است و نمایان‌گر ((شناخت))، ((عمل)) و ((عشق)) ما به نماینده خدا است. سلام ما، بازخوانی انس و ارتباط با او و کوششی برای جلب نظر او و تقرّب به درگاه او است. ما خود را به

شط جاری عنایت ((خلیفة الله)) می‌سپاریم تا آن کند که می‌پسندد.

این ((خلیفة الله)) است که بر تمام راه‌ها آگاه است؛ یعنی، ((قدر))، ((استمرار)) و ((ارتباط)) انسان را در کل هستی می‌داند و براساس آن، محاسبات، جایگاه و حرکات

ما را رهبري مي‌کند. او راه را به ما نشان مي‌دهد تا همراه و هماهنگ با نظام حاکم بر هستي به راه افetim و از ((رشد و هدايت)) برخوردار شويم. سلام ما بر ((خليفة الله)) اي است که جانشين پدران گرامي خود است. آنان، همگي هدايت‌گران رشد و شکوفايي بشر بوده‌اند و بار سفر کرده ما، جانشين اين هدايت‌گران فرزانه است.

((عبدالله بن سنان)) گويد: از حضرت صادق عليه السلام درباره قول خداوند ((وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفهم في الارض...)) پرسيدم؛ حضرت فرمود: ((مقصود از آيه، ما ائمه هستيم)). جعفري گويد از امام کاظم عليه السلام شنيدم که مي‌فرمود: ((ائمه عليهم السلام جانشينان و خلفاي خداوند در روي زمين هستند)). (5)

((السلام عليك يا وصي الاوصياء الماضين))

سلام بر تو اي سفارش تمامي سفارش کنندگان گذشته

تو آن يوسف گم‌گشته‌اي که تمامي اوصياي الهي، يعقوب وار چشم به راه تو بوده‌اند و از غم فراق تو، در اشک و غصه غنوده‌اند. آنان مدام از تو سخن رانده و سفارش‌ها کرده‌اند. از پيامبر اکرم صلي الله عليه وآله گرفته تا امام حسن عسکري، غزلواره شوق ديدار و نصرت تو را سروده‌اند؛ چنان که امام صادق عليه السلام مي‌فرمود: ((اگر رؤيتش کنم، خدمتش خواهم کرد)). (6) امام زمان (عج) وصي و جانشين گذشتگان خود است؛ آنان که هر يك پس از ديگري، جانشين قبل از خود بوده‌اند.

((السلام عليك يا حافظ اسرار رب العالمين))

سلام بر تو اي نگهبان اسرار پروردگار جهانيان!

تو حافظ و نگهبان اسرار الهي هستي. امامان معصوم همگي پاسداران اسرار الهي‌اند: ((و حفظه سرّ الله)). (7) هيچ فرشته مقرب و پيامبر مرسل، نمي‌تواند آن اسرار را در سينه حفظ کند. فاش کردن آن اسرار، جز براي کسانی که قابليت آن را داشته باشند (مثل سلمان و کميل بن زياد) جايز نيست.

ابي الصّامت گويد: ((حضرت صادق عليه السلام فرمود: ((همانا گفتار ما دشوار، مشکل، ارزشمند، دقيق و راهنماي ديگران است که هيچ فرشته مقرب، پيامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمي‌تواند آن را در سينه خود حفظ کند)). عرض کردم: فدايت شوم! پس چه کسي مي‌تواند آن را در سينه حفظ کند. حضرت فرمود: ((کسي که ما بخوايم)). ((ابوالصامت)) گفت: من از اين فرمايش حضرت صادق عليه السلام پي بردم که خداوند، بندگان دارد که برتر از فرشته مقرب، پيامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‌اند)). (8)

((ابو الصامت)) از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: ((بعضي از گفتار و اسرار ما، چنان است که هيچ فرشته مقرب، پيامبر مرسل و بنده مؤمن، نمي‌تواند آن را در سينه خود حفظ کند)). عرض کردم: پس چه کسي، مي‌تواند آن را بازگو کند؟ فرمود: ((ما ائمه مي‌توانيم آن را در سينه خود، حفظ کنيم و براي هر کسي فاش نسازيم)). (9)

از ((ابي‌جارود)) روايت شده است که گفت: از حضرت محمد باقر عليه السلام شنيدم که مي‌فرمود: ((همانا حديث آل محمد صلي الله عليه وآله دشوار، مشکل، سنگين، پنهان، تازه و دقيق است و کسي جز فرشته مقرب، پيامبر مرسل و يا بنده‌اي که خداوند قلبش را براي پايداري در ايمان امتحان کرده است... نمي‌تواند آن را در سينه حفظ کند و چون قائم ما، حضرت مهدي (عج) قيام کند، آن گفتار اسرارآمیز را فاش سازد و قرآن نيز آن حضرت را تصديق مي‌کند)). (10) ايان بن عثمان گويد: حضرت صادق عليه السلام به من فرمود: ((همانا سرّ ما، پنهان و پوشيده است و همراه با پيمان الهي است، هر کس آن را خوار بشمارد، خداوند او را ذليل و خوار خواهد کرد)). (11)

پس عبارت ((واختاركم لسرّه)) (12)؛ يعني، خداوند شما امامان معصوم را به عنوان گنجوران راز خویش، برگزيده است.

ابي‌جارود از امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده است که فرمود: ((رسول خدا صلي الله عليه وآله در حالي که مريض بود و به همان مرض رحلت فرمود، امام علي عليه السلام را فرا خواند و فرمود: اي علي! به من نزديک شو تا رازي را به تو بگويم که خداوند به من گفت و چيزي را به تو بسپارم که خداوند آن را به من سپرد. پس پيامبر صلي الله عليه وآله راز را با حضرت علي عليه السلام بازگفت و آن حضرت نيز آن را به امام حسن عليه السلام و ايشان آن را به امام حسين عليه السلام و آن حضرت به پدرم امام سجاد عليه السلام و پدرم هم آن را به من باز گفت)). (13) ((و حفظه لسرّه)) (14)؛ يعني، ائمه عليهم السلام نگهبان سرّ خداوند هستند. ((وَلَا أَمْرَكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَيَّ سِرِّكَ))؛ (15) يعني، واليان امرت که امين سرّ تو مي‌باشند.

((السلام عليك يا بقية الله من الصّوّة المنتجبين))

سلام و درود بر تو اي باقي‌مانده بندگان خاص و برگزيده خدا!

تو ادامه آن سلسله پاکان هستي که خداوند آنان را به عنوان خليفه و جانشين خود برگزيد و مشعل هدايت را به دست آنان سپرد. ما در غم انتظار آن باقي‌مانده خدا، ((ندبه)) سرمي‌دهيم. خداوند بهار مردم و خزمي ايام و روزگاران را در ساحت مقدس ((بقية الله)) قرار داده است. از اين رو غزل عاشقان کوي آن محبوب اين است که: ((السلام علي ربيع الانام و تَصْرَةَ الأيّام)).

امامان عليهم السلام بازماندگان پيامبران، اوصيا و حجت‌هاي خداوند بر روي زمين هستند. ممکن است اين مطلب به اين آيه ((بقية الله خير لکم ان کنتم مؤمنين...)) نيز اشاره داشته باشد. ((بقية)) به معنای ((رحمت)) نيز مي‌آيد؛ يعني، ائمه عليهم السلام رحمت خداوند هستند که خداوند به سبب آفرينش ايشان، بر بندگان منت گذاشته است و احتمال دارد معنا چنين باشد ائمه عليهم السلام، کسانی‌اند که خداوند به سبب ايشان بندگان را باقي گذاشته و بر آنان رحم کرده است. پس اطلاق ((بقية)) بر ائمه عليهم السلام، مفيد مبالغه است. و نيز اين جمله به قول خداوند ((اولويقية)) اشاره دارد و گفته شده است که معنای آن ((اولو تمييز و طاعة))؛ يعني، امامان عليهم السلام صاحب تشخيص و اطاعت‌اند. در زبان عرب گفته مي‌شود: ((في فلان بقية))؛ يعني، در فلاني برتري و فضلي هست که سبب ستايش مي‌شود)). (16)

((السلام عليك يا بن الأتوار الزّاهرة))

درود بر تو اي فرزند نورهاي درخشان!

تو خود، نور هستی و از خاندان انوار درخشانی. خداوند شما را نورانی خلق کرده و نور شما را بر مردم شناسانده است: ((خلفکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محققین؛ (17) خداوند شما ائمه‌علیهم السلام را همچون انواری درخشان آفرید که در گرد عرش طواف می‌کردید)).

((عَرَفَهُمْ... تَمَامَ نَوْرِكُمْ))؛ (18)؛ خداوند شما امامان معصوم را به سبب نورش (هدایت ربّانی، علوم قرآنی و کمالات قدسی) برگزید. شما به سبب این نورها و علوم و کمالات، مردم را به دین خدا هدایت می‌کنید و انوار الهی در روی زمین هستید.

محمد بن مروان می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ((خداوند، ما اهل بیت‌علیهم السلام را از نور عظمت خود، آفرید. سپس از سرشتی پنهانی - که در مرتبه پایین‌تر از آن نور بود - به ما شکل داد. برای هیچ فردی در قالب خلقت، بهره‌ای از این نور عظمت خویش قرار نداد؛ جز برای پیامبران. لذا نجات‌یافتگان، ما و پیامبران هستیم و دیگر مردم در معرض سقوط در آتش دوزخ، قرار دارند)). (19)

((و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ))؛ (20)؛ مقصود از نور خداوند، علوم الهی، معارف ربّانی و هدایای سبحانی است؛ یعنی، نور و برهان خداوند نزد شما است و شما نمایانگر آیات و علوم خداوند هستید. (21)

((و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ))؛ (22)؛ نور کیفیتی است که خود به خود روشن است و روشن‌کننده چیزهای دیگر نیز هست. مقصود از این که امامان‌علیهم السلام نور خداوند هستند، این است که ایشان جهان را به وسیله علم و هدایت الهی و یا به وسیله نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند. ایشان دلایل روشن و نورهای درخشانی‌اند که به قلوب مردم روشنایی می‌بخشند و لذا مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

ابوخلد کابلی گوید: از حضرت محمد باقر علیه السلام درباره آیه ((قَابِلُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا...)) پرسیدم، حضرت فرمود: سوگند به خدا! مقصود از نور، امامانی از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که تا روز قیامت مردم را هدایت می‌کنند. آنان نور خداوند در آسمان و زمین‌اند. ای اباخالد! به خدا سوگند که نور امام، در قلوب مؤمنان، درخشان‌تر از نور خورشید در روز است. به خدا که امامان، قلوب مؤمنان را نورانی می‌کنند و خداوند نور امامان را از هر که بخواهد، پوشیده می‌دارد و قلوب ایشان را سیاه می‌کند)). (23)

در صحیفه سجاده آمده است: ((وَهَبْ لِي نَوْراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ اهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ اسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ)). حضرت سجّاد در این دعا به ما می‌آموزد که چگونه از خداوند، بخواهیم تا این که ما را از نور خود بهره‌مند سازد و براساس آن بتوانیم مشی خود را در میان مردم بنا سازیم)). برای این که بین مردم درست مشی کنیم و رفیق و مدارا هم داشته باشیم و... نیاز به نوری الهی و توجه امام علیه السلام داریم تا با آن نور الهی و عنایت امام، بتوانیم ظلمت‌ها را درنوریم. اگر این نور عنایت امام نباشد، از دست خواهیم رفت و در گرداب ظلمت‌ها گمراه خواهیم شد؛ زیرا در گردونه این همه ارتباطها، اگر از آن نور محروم باشیم، نه تنها راهیاب نخواهیم شد؛ بلکه گرفتار ((شک و شبهه))‌های ویرانگر خواهیم شد. از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه کریمه ((وَإِن تَعَاوَنَّا لَأَنْزِلَ اللَّهُ مَعَهُ الْفَلَاحُونَ)) سؤال شد؛ حضرت فرمود: ((مقصود از نور در این آیه، امیرمؤمنان علی علیه السلام و امامان‌علیهم السلام هستند)). (24)

حضرت باقر علیه السلام درباره آیه کریمه ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ...)) فرمود: ((مقصود از نور، امام علیه السلام است که مردم از او پیروی می‌کنند)). (25)

محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه کریمه ((بَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...)) پرسیدم، فرمود: ((مقصود این است که دشمنان، می‌خواهند نور ولایت حضرت علی علیه السلام را با دهان‌هایشان خاموش کنند)). عرض کردم: تفسیر ((والله متمّ نوره...)) چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، خود تمام کننده و کامل کننده امامت است؛ زیرا ((امامت)) همان ((نور)) است و در ((فامنوا بالله و رسوله والنور الذي انزلنا...)) نیز مقصود از نور، امام علیه السلام است)). (26)

امام زمان (عج)، نور درخشان و فرزند ((انوار زاهره)) (نورهای درخشان) است؛ نورهایی که هستی، از درخشش انوار آنان روشنی می‌گیرد و دیدگان مردم از نور آنان توان و بینایی دارد: ((و نُورٌ أَضَارُ الْوَرَى))؛ (27). این گونه است که امام زمان (عج) (نور دیده همه مردم) است، یعنی: ((دیده و بصر)) مردم و ((دید و بصیرت)) آنان از نور آن امام، روشنی می‌ستاند.

((السلام علي... و التور الباهر))؛

درد بر نور درخشان و خیره کننده و بر امام زمان (عج).

((السلام عليك يابن الأعلام الباهرة))؛

سلام بر تو ای فرزند نشانه‌های درخشان و خیره کننده.

((اعلام)) (جمع علم) به معنای علامت، نشانه، کوه و یا آتشی است که برای راه‌یابی و نشان افروخته می‌شود. در (زیارت جامعه کبیره)) آمده است: ((واعلام

التقي))؛ یعنی، امامان‌علیهم السلام در نزد هر کسی، به تقوا معروف‌اند (مثل آتشی که پنهان نمی‌ماند) و یا این که تقوا، جز از طریق ایشان شناخته و جز از محضر آنان، آموخته نمی‌شود؛ زیرا ایشان باتقواترین پرهیزکاران‌اند. امامان نشانه‌هایی‌اند که مردم، به وسیله ایشان راه می‌یابند و هدایت می‌شوند.

((داود جصاص)) گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ((و علامات و بالتجم هم يهتدون))، می‌فرمود: ((مقصود از نجم (ستاره)، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مراد از علامات (نشانه‌ها)، ائمه‌علیهم السلام هستند)). (28)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: ((ما ائمه‌علیهم السلام علامات و نشانه‌ها هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نجم است)). (29) حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: ((پیامبر صلی الله علیه و آله ستاره است و ائمه‌علیهم السلام نشانه‌ها هستند)). (30)

در قسمت دیگر از ((زیارت جامعه)) آمده است: ((وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ؛ مردم به سبب ائمه‌علیهم السلام به امور دنیا و آخرت و معاش و معاد خود آگاه می‌شوند)). عبارت ((و مناراً...))، یعنی، مردم به سبب ایشان، هدایت می‌شوند و روایات و آثار آنان، قلب‌های مردم را روشن و نورانی می‌کند؛ آن چنان که مشعل آتش در برج‌ها، راه را به مسافران می‌نمایاند. (31)

((السلام عليك يابن العترة الطاهرة))؛

سلام بر تو ای فرزند خاندان پاک و مطهر!

مقصود از عترت، انسان، نسل، نواده و خاندان نزدیک است. ((عترة الطاهرة))، خاندان پاک پیامبر اکرم‌اند؛ چنان که خود آن حضرت فرمود: ((من در میان شما دو چیز

گران‌بها باقی گذاشتم. کتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بیت‌علیهم السلام)). (32)

این خاندان از تمامی پلیدی‌ها پاک و مطهراند و گوهر عصمت تنها شایسته این بزرگواران است. ایشان آگاه به تمام راه‌ها و آزاد از تمامی کشت‌ها و جاذبه‌ها هستند و تنها آنان می‌توانند هدایت بشر را عهده دار شوند.

((السلام عليك يا معدن العلوم التّوبة)):

سلام بر تو ای جایگاه استقرار علوم نبوتیه و مرکز علم‌های نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله!

((معدن)) در لغت از ((عدن)) می‌باشد؛ یعنی، محل استقرار و مرکز شیء. پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است: ((الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة))؛ یعنی، به لحاظ مکارم اخلاق و محاسن صفات، متفاوت‌اند؛ همانند تفاوت معادن که مواد مستقر در آن، تفاوت جوهری با هم دارد. ((معدن الرحمه)) در زیارت جامعه کبیره، به معنای ذوات مقدس امامان معصوم است که مرکز رحمت و محل اقامت و استقرار رحمت الهی‌اند. (33)

ابوبصیر گوید: امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرمودند: ((خداوند تعال دارای دو علم است: علمی که اختصاص به خداوند دارد و هیچ مخلوقی از آن آگاه نیست و علمی که آن را به فرشتگان و پیامبرانش آموخته است و این علم است که اکنون به ما اهل بیت‌علیهم السلام رسیده است)). (34)

((خزان العلم)) در زیارت جامعه کبیره به معنای علوم الهی، اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی است. هر آنچه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم‌علیهم السلام ذخیره شده است. ایشان، راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل الخطاب هستند. ابی بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ((ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاهیم)). (35)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ((به خدا سوگند! من گنجینه خداوند در آسمان و زمین هستم؛ لکن نه گنجینه طلا و نقره؛ بلکه، گنجینه دانش الهی‌ام)). (36) زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت درباره فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام ((هر چه خواهید از من بپرسید که هر چه از من بپرسید به شما خبر می‌دهم)) سؤال کرد؛ آن حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد، جز آن چه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده است. مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینها نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد (مقصود خانه وحی و نبوت و امامت است)). (37) امام باقر علیه السلام فرموده است: ((به خدا که پیغمبر صلی الله علیه وآله از آنچه خدایش تعلیم داد، حرفی نیاموخت؛ جز آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم داد. سپس آن علم به ما رسید، آن گاه دست بر سینه خود زد)). (38)

پی‌نوشت‌ها:

1) منابع و سند زیارت

زیارت یاد شده در چندین کتاب معتبر شیعه، ذکر شده است:

مزار شیخ مفید.

مزار کبیر مشهدی، ص 86.

مصباح الزائر سید بن طاووس، ص 437.

مزار شهید اول، ص 226.

البلد الامین کفعمی، ص 402.

مصباح کفعمی، ج 2، ص 579.

بحارالانوار، علامه مجلسی (به نقل از مزار شیخ مفید؛ مزار کبیر مشهدی؛ مصباح الزائر سید ابن طاووس؛ مزار شهید اول). ج 120، ص 98، ص 98 و 117.

2) قال فبِعَزَّتْكَ لاغْوِيَتَهُم اِجْمَعِيْنَ الا عِبَادَكَ مِنْهُم المَخْلُصِيْنَ)). سوره ص (38)، آیه 82.

3) اِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا)). فاطر (35)، آیه 6.

4) اِنَّه لَكُمْ عَدُوٌّ مَّبِيْنٌ)). زخرف (43)، آیه 43.

5) شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه فارسی، ص 126، به نقل از کافی، ج 1، کتاب الحجّة، باب ان الائمه خلفاء الله في ارضه و ابوابه التي منها، رقم 1، ص 193.

6) غیبت نعمانی، ص 245: ((سنل ابو عبدالله علیه السلام: هل ولد القائم علیه السلام؟ فقال: لا، ولو أدركته لخدمته اتمام حیاتی؛ از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من به او می‌رسیدم همه عمرم را در خدمت او به سر می‌بردم)).

7) زیارت جامعه کبیره.

8) شرح زیارت جامعه، به نقل از بصائر الدرجات، جزء اول، ب 11.

9) همان، ب 11.

10) همان، ب 11.

11) همان، ب 11.

12) زیارت جامعه کبیره.

13) شرح زیارت جامعه کبیره، ص 122، (به نقل از بصائر الدرجات، جزء 8، باب 3، رقم 1، ص 377).

14) زیارت جامعه کبیره.

15) دعاهاي هر روز ماه رجب.

16) شرح زیارت جامعه کبیره، ص 108.

17) زیارت جامعه کبیره.

18) همان.

19) شرح زیارت جامعه کبیره، ص 123 (به نقل از بصائر الدرجات، جزء 1، باب 10، رقم 3، ص 20).

20) همان، ص 140.

- (21) همان.
- (22) همان، ص 111.
- (23) کافی، ج 1، كتاب الحجّة، باب ان الائمة نور الله، رقم 1، ص 194.
- (24) شرح زيارت جامعه كبريه، ص 11 - 112.
- (25) همان.
- (26) همان.
- (27) زيارت حضرت صاحب الامر (به نقل از سيد بن طاوس، مفاتيح الجنان).
- (28) شرح زيارت جامعه كبريه، ص 74 و 75 (به نقل از كافي، ج 1، كتاب الحجّة، باب ان الائمة هم العلامات التي ذكرها الله في كتاب، رقم 2، ص 207).
- (29) همان.
- (30) همان.
- (31) همان، ص 128 و 129.
- (32) همان، ص 71.
- (33) انوار ساطعه في شرح زيارة الجامعة، شيخ جواد كربلائي، ج 1، ص 454 - 455.
- (34) شرح زيارت جامعه كبريه، ص 89؛ كافي، ج 1، باب ان الائمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت الي الملائكة و الانبياء و الرسل، رقم، ص 255.
- (35) همان، ص 58 از كافي، كتاب الحجّة، باب ان الراسخين في العلم هم الائمة، رقم 1، ص 213.
- (36) همان، ص 127 از كافي، ج 1، باب ان الائمة ولاة امر الله و خزنة علمه، رقم 2، ص 192.
- (37) همان، ج 2، كتاب الحجّة، ص 251، ج 2.
- (38) همان، ج 1، كتاب الحجّة، ص 393، ج
- صادق سهرابى
مجله علمي تخصصي انتظار موعود